جام جم

ویژه فرهنگ - هنر
رسانه - جامعه

۵

یکشنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۱ شماره ۶۲۸۸

گفت‌وگو با آرش مجیدی و رضا داوودنژاد

رخت پلیس‌های سایبری را بر تن کردیم

۸

هیاهو با اسم رمز «ممنوعیت»

سلبریتی‌ها و حامیان رسانه‌ای‌شان دور تازه‌ای از حمله به سازمان سینمایی را آغاز کردند ۱۰

نمایی از فیلم «تفریق» به کارگردانی مانی حقیقی

گفت‌وگو با رضا بهرامی، کارگردان نمایش «پایین، گذر سقاخانه»

ترویج فرهنگ ایرانی وظیفه من است

۱۱

سبک زندگی

خراشیدن سلامت با تراشیدن پیکر!

فضای مجازی چه تاثیری بر تندتر شدن تب رژیم‌های لاغری در بین کاربران دارد؟

۱۲

رسانه

گفت‌وگو با حسن علیزاده‌فرد، تهیه‌کننده

با امید و پشتکار «برو پی کارت»

۶

رسانه

روایت منوچهر والی‌زاده و سعید مظفری همکاران زنده‌یاد فاطمی

دوبلوری که شش دهه خاطره آفرید

۷

رسانه

نگاهی به پرونده تولیدات تازه رسانه ملی

فصل جدید جعبه جادو با ۱۵ سریال

۸

یادداشت

کیومرث عباسی قصری درگذشت

کیومرث عباسی قصری، شاعر محبوب دیار کرمانشاه که به زبان‌های فارسی و کردی شعر می‌سرود، بر اثر بیماری دارفانی را وداع گفت. قصری از چهره‌های فعال ادبی در دهه‌های اخیر بود و با انجمن‌های ادبی تهران از جمله انجمن ادبی خواجو، حوزه هنری و انجمن‌های شعری فرهنگسراهای تهران همکاری داشت.

مرحوم کیومرث عباسی که در شعر «قصری» تخلص می‌کرد، ۲۲ آبان ۱۳۲۰ در قصرشیرین متولد شد. وی فارغ‌التحصیل کارشناسی رشته علوم‌قضایی بود و مدتی ریاست راهنمایی و رانندگی کرمانشاه را بر عهده داشت و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

قصری از سال ۶۳ در تهران سکونت داشت. او به زبان‌های کردی و فارسی شعر می‌سرود و اشعار کردی‌اش در بین مردم کردستان محبوبیت بسیار داشت.

سبک این شاعر، تلفیقی از سبک عراقی و هندی بود. سبک هندی تلطیف شده‌ای که با جان و جهان انسان معاصر پیوند داشت و برای عموم مردم قابل فهم بود.

«زمزمه نار و نی» و «حسن ختام» مجموعه اشعار کردی این شاعر است. مجموعه شعرهای: «آیه‌های زمینی آواز»، «قناری در قفس»، «گزیده ادبیات معاصر» و مجموعه «باغ ابریشم» گردآوری شاعران معاصر کرمانشاه از دیگر آثار اوست.

یکی از غزل‌های ماندگار او را می‌خوانیم:

از غم جان نیست گر بر دار، می‌پیچم به خویش
بر سر گفتار حق، چون مار می‌پیچم به خویش
همچو فریادی که خیزد از گلوی کوهسار
در طنین درهم تکرار، می‌پیچم به خویش
تارتارم همچو تار زخمه غم خورده است
هرکه از غم دم زند، من زار می‌پیچم به خویش
بستر راحت نمی‌سازد به طبع سرکشم
گردبادم، در ره هموار می‌پیچم به خویش
همچو پیچک برگ برگم عاشق آزادگی‌ست
هرکجا سروی‌ست، پیچک‌وار می‌پیچم به خویش
باغبان اشکم، خیال بلبلی گر سایه‌وار
بگذرد از خاطر گلزار، می‌پیچم به خویش
من کجا و وصل این خورشید سیمایان کجا؟
نازک‌اندیشم چو مو، از نار می‌پیچم به خویش
گوهر معنی به‌آسانی نمی‌آید
به دست
بر سر هر نکته‌ای، صدبار
می‌پیچم به خویش
«قصری» از بس با زبان خامه
کردم گفت‌وگو
گاه اظهار سخن چون
مار می‌پیچم به
خویش

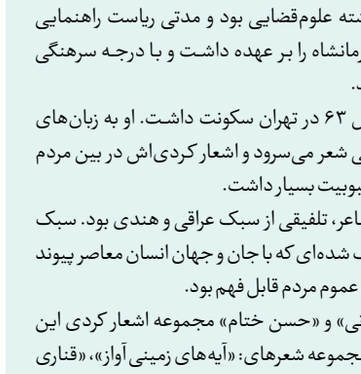

تلنگر

همین روزها سالگرد کودتای انگلیسی - آمریکایی شاه بود

کودتا علیه سینما

سعید مستغاثی
مستندساز و کارشناس سینما

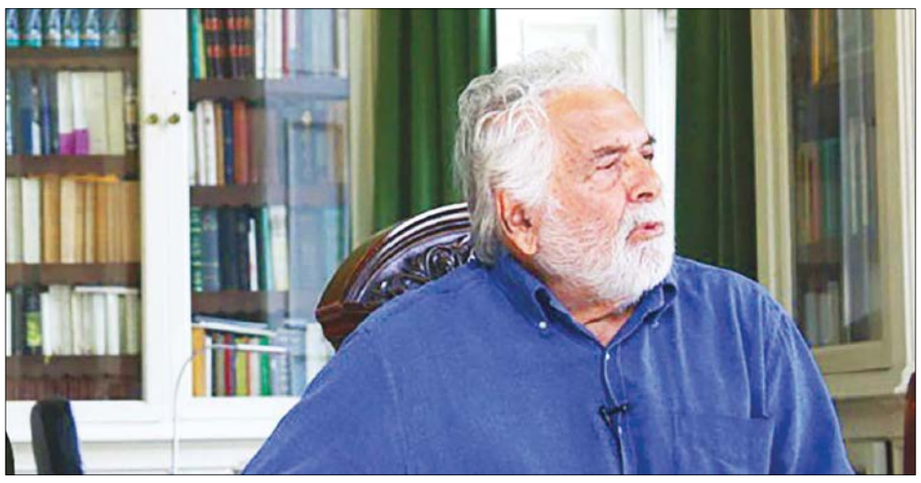

نخیر، نگردید! متأسفانه این‌بار هم فیلمی در تاریخ سینمای ایران درباره این مقطع مهم تاریخ کشورمان پیدا نخواهید کرد! دریغ که سینمای ایران به این بزنگاه تاریخی سرزمینش نیز بی‌اعتنا بوده است! این در حالی است که ده‌ها و صدها کتاب، مقاله، مطلب و هزاران سند و شاهد دراین‌باب، از ماجراهایی به‌شدت دراماتیک و دارای پتانسیل روایی از این واقعه مهم برای سینمای ایران حکایت دارد. علاوه‌براین‌که مقطع ۲۸مرداد ۱۳۳۲ زمان بسیار تعیین‌کننده‌ای برای شناخت دوستان و دشمنان تاریخی مردم این آب‌وخاک به‌شمار رفته که تشریح آن، می‌تواند ملت ایران و تمامی ملل آزادی‌خواه را در مسیر آینده‌شان رهنمون باشد. شاید شگفت‌آور باشد که بدانیم اگرچه کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲در روی پرده سینمای ایران نمود نداشته اما پشت‌پرده آن، حضور قابل‌توجهی را دارا بوده است. مثلا «برادران رشیدیان» (از عوامل سفارت انگلیس) که به روایت اسناد و کتب تاریخی متعدد، نقش بسیار مهمی در کودتای ۲۸مرداد ایفا و حتی از سوی سرویس امنیتی انگلیس با شاه ملاقات کردند تا به وی از بابت کودتا اطمینان‌خاطر دهند، علاوه‌براین‌که عامل مشوق و حامی دکتر اسماعیل کوشان در راه‌اندازی دوره دوم سینمای ایران بودند، در سال‌های بعد، یکی از استودیوهای اصلی سینمای ایران به‌نام «سینماتئاتر رکس» را دایر کرده و سازنده بسیاری از فیلم‌های این سینما، اعم از موج نو یا فیلمفارسی شدند. مانند «قربون زن ایرونی» (رضا صفایی)، «عنتر و منتر» (امیر شروان)، «گذر اکبر» (محمدعلی زرندی) و «نفرین» (ناصر تقوایی)، «غریبه و مه» (بهرام بیضایی) و «صبح روز چهارم» (کامران شیردل) و...

یا حسین دانشور بازیگر، کارگردان و تهیه‌کننده (دوست نزدیک سرلشکر زاهدی، فرمانده علنی کودتای ۲۸مرداد) که در دوران اشغال ایران و بعد از آن، در گروه «نیلا کوک»، رئیس اداره سانسور متفقین قرار داشت و پس از کودتای ۲۸مرداد نیز از عوامل راه‌اندازی سینمای ایران پس از کودتا بود.

پدرخوانده سینمای موج نو

ابراهیم گلستان هم یکی از همین چهره‌هاست که از پدران سینمای موج نو یا شبه‌روشنفکری ایران محسوب شده و می‌شود. کسی که به اعتراف خودش، حتی همراه تیمور بختیار (از عاملان سرکوب پس از کودتا و اولین رئیس ساواک) با نظامیان تحت امرش به مکان‌های پنهان‌شدن مبارزین رفته و از دستگیری و سرکوب آنها، فیلم و عکس گرفت و برخی مواقع که قبلا بختیار مبارزین را در مخفیگاه‌هایشان دستگیر و روانه شکنجه‌گاه‌ها نموده بود، ابراهیم گلستان به قول خودش، بختیار و نظامیانش را وادار می‌کرد تا صحنه‌های حمله و دستگیری و سرکوب را بازسازی کرده و گلستان از آنها فیلم بگیرد!

برای پی‌بردن به عمق حضور عناصر کودتا در پس‌زمینه سینمای بعد از ۲۸مرداد ۱۳۳۲، علاوه‌برآنچه در بالا آمد بی‌مناسبت نیست براساس اسناد و مدارک معتبر، به مرور بخشی از کارنامه سیاه همین ابراهیم گلستان پرداخته شود که هنوز شبه‌روشنفکری این سینما را او به‌عنوان یکی از پدران جریان موسوم به موج نو نام برده و به وی اقتدا کرده و مدام هم ضمن مجیزگویی وی، به تجلیل و تحسین از او می‌پردازد. ابراهیم گلستان از آن جهت در این جریان اهمیت می‌یابد که تقریبا تمامی خصوصیات ۲۰۰ ساله شبه‌روشنفکری این سرزمین اعم از وابستگی و سرسپردگی و خودباختگی را یکجا در خود جمع کرده است!

در استخدام «کنسرسیوم» نفتی انگلیس

براساس سند ساواک، ابراهیم گلستان پس از این‌که در سال ۱۳۲۷ به انگلیس رفت، در مراجعت طبق دستور سفیرکبیر انگلیس به آبادان عزیمت کرد تا در شرکت نفت انگلیس، شغلی به وی داده شود. در ادامه همین سند بیوگرافیک ساواک درباره گلستان آمده است: «... مطابق با اسناد موجود، وی در شرکت نفت به نفع انگلیسی‌ها جاسوسی می‌کرده است. سپس با حمایت و کمک انگلیسی‌ها، شرکت سازمان فیلمبرداری گلستان را تاسیس و در دستگاه او سه متخصص انگلیسی تهیه فیلم و عده‌ای ایرانی عضویت داشته‌اند...»

ابراهیم گلستان که ابتدا خبرنگار تلویزیون‌های CBS و NBC بود و برای آنها عکس و فیلم و خبر تهیه می‌کرد، با ساخت فیلم «خشت‌وآینه» وارد فیلمسازی بلند سینمایی گردید و از پدران معنوی سینمای موج نوی ایران قلمداد شد. او درواقع فعالیت سینمایی خود را پس از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ با پول و سرمایه شرکت‌های نفتی انگلیس، مانند «رویال داچ شل» آغاز کرد که همراه دیگر شرکت‌های آمریکایی و هلندی، کنسرسیوم نفتی پس از کودتا را تشکیل دادند و دستاوردهای نهضت ملی‌شدن صنعت نفت را نابود ساختند. گلستان استودیوی خود موسوم به «گلستانِ فیلم» را با بودجه همین کمپانی‌های نفتی تاسیس کرد.

ابراهیم گلستان پس از کودتای ۲۸مرداد (براساس دستور سفیر انگلیس) به استخدام شرکت‌های نفتی فوق که منابع زیرزمینی این سرزمین را تصاحب کرده بودند درآمد. وی با پول و سرمایه همان کمپانی‌های نفتی، هم برای شاه و دربار مستندهایی همچون «جواهرات سلطنتی» ساخت، هم برای جشن ورود اولین سفیر انگلیس به ایران، بساط نمایش برپا ساخت و هم برای کنسرسیوم نفتی (به‌عنوان دستیار آلن پندری، فیلمساز اصلی کنسرسیوم)، فیلم‌های مستند «موج، مرجان و خارا» و «یک‌آتش» را جلوی دوربین برد که به قول جلال آل‌احمد در کتاب «یک چاه و دو چاله»: «حماسه‌سرایی گلستان بود برای کنسرسیوم نفتی».

و ابراهیم گلستان به استخدام صهیونیستی‌ترین شرکت از میان شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت در آمد، یعنی شرکت رویال داچ شل، وابسته به امپراتوری روچیلدها. خود گلستان در مصاحبه با پرویز جاهد در کتاب «نوشتن با دوربین» می‌گوید: «موقعی که هیات کنسرسیوم آمد بررسی کند که چه چیزهایی کم هست، یکی از آنها براور بود که شده بود رئیس کنسرسیوم و در سال‌های بعد، رئیس‌کل شرکت (رویال‌داچ) شل شد. او که قبلا دیده بود من فیلمبرداری می‌کنم، مرا از شرکت نفت خواست که من با آنها بروم و در کنسرسیوم تمام امور مربوط به فیلم و عکس را من اداره می‌کردم».

گلستان همچنین در جایی دیگر از آن مصاحبه می‌گوید: «سال قبل از آن، یعنی سال ۱۹۵۷ میلادی از طرف کنسرسیوم رفته بودم یک آدمی را در لندن ببینم که نامش آرتور التون بود. او رئیس قسمت فیلم شرکت (رویال‌داچ) شل بود. اداره بزرگ فیلمسازی داشت. به من گفتند حالا که آرتور التون هم این‌طور می‌خواهد، پس بیا کار فیلم ما را تو انجام بده... ما رفتیم».

و اینها علاوه بر روابط و رفاقتش با دربار و شخص محمدرضا پهلوی و همچنین هویدا بود که ارتباطات دیرین خانوادگی داشتند.

بنا به گفته بسیاری از دوستانِ ابراهیم گلستان از جمله فرخ غفاری و همچنین برادرش شاهرخ گلستان در برنامه «فانوس خیال» (سرگذشت سینمای ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی)، وی بیشتر برای منافع شرکت نفت انگلیس فعالیت می‌کرد و براساس روایت یکی از همکاران ساواک، به همین دلیل و به خاطر تسلط همه جانبه آمریکا (که پس از کودتا درصدد کنار زدن بریتانیا و قبضه‌کردن همه منابع ایران بود)، علی‌رغم همه نفوذش در دربار شاه و نزدیکی‌اش با هویدا اما تحت‌عنوان جاسوس انگلیس در اوایل دهه ۵۰ از ایران اخراج شد!

برش

کودتا پس از ۷۰ سال در سینمای ایران

طرفه آن‌که همان کانون‌های استعماری که روزگاری ابراهیم گلستان را از طریق کنسرسیوم نفتی و دربار و فراماسونرها، به مقام «پدر معنوی موج نوی سینمای ایران» رسانده و از وی یک بت برای سینمای ما ساختند امروز نیز از طریق وابستگان و اخلافش در این سینما در پی پمپاژ افکار استعماری به این سینما هستند تا همچنان سینمای خودباخته و ورشکسته و وابسته شبه‌روشنفکری را در این سرزمین زنده نگاه‌داشته و بدین‌وسیله طرح‌ها و برنامه‌های خود را از طرق کنترل‌شده‌تری دنبال نمایند.

امروز نیز همچون گلستان که علی‌رغم همه کارنامه سیاهش ادعای هنرمندی و سینماگری و ادیب‌بودن داشته و دارد (یا برایش تراشیدند)، اخلاف او هم بی‌شرم‌تر و گستاخ‌تر، از پشت بلندگوهای دشمنان تاریخی این ملت مثل رسانه آل‌سعود (به‌عنوان یکی از خبیث‌ترین موجودات ضدبشر) یا رادیوی سازمان سیا عربده می‌کشند که هنرمند هستند و طرفدار و حامی ملت! و درحالی‌که بدنام‌ترین گروهک‌های تروریستی رسما و علنا اطلاعیه صادر کرده و با افتخار گزارش عملیات کانون‌های به‌اصطلاح شورشی‌شان در انهدام جان‌ومال مردم را داده‌اند و حتی برخی گروه‌های حقوق‌بشری نیز آن را تایید نموده‌اند اما این مدعیان هنر و هنرمندی نیروهای مدافع ملت را دعوت به تسلیم و زمین‌گذاردن سلاح دربرابر همین تروریست‌ها می‌کنند!

این‌گونه روشن می‌شود که تفکر و اندیشه کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ از ۷۰ سال پیش، همچنان در پشت پرده این سینما جریان دارد تا بازهم جای پای کنسرسیوم‌های اقتصادی را باز کند، تا همراه تیمور بختیارها شود و سرکوب و شکنجه کودتاچیان را تطهیر نماید و تا همچنان غارت این سرزمین توسط استعمارگران را توجیه هنری کند!